**درس فقه، جلسه 25: 9/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد لزوم حداد بر زنی که شوهرش از دنیا رفته باشد صحبت می‌کردیم. روایت‌های زیادی بر لزوم حداد دلالت داشت. در مقابل این روایت‌ها، یک روایت عمار ساباطی وجود داشت که این روایت از بعضی تعبیراتش استفاده می‌شد که حداد لازم نیست. کلام مرحوم صاحب حدائق را در مورد این‌که این روایت باید حمل به صورت ضرورت بشود نقل کردیم و عرض کردیم نمی‌توانیم با آن موافقت کنیم. همچنین کلام مرحوم آقای خوانساری را که روایت را در جمع بین روایات به شکل خاصی رفتار فرموده بودند، در مورد آن هم صحبت کردیم. به نظر می‌رسد که این روایت عمار ظاهرش معارض هست با روایت‌های دیگری که در این بحث ما داریم. ما از چند جهت ممکن است این روایت عمار را بگوییم قابل استناد نیست و قابل پذیرش نیست. یک بیانی این‌که عرض شد بحث حداد در میان اهل تسنن کالمجمع علیه هست، لزوم حداد و برای رد این فتوای مجمع علیه نمی‌شود به یک روایت آن هم روایتی که از شخص فطحی مثل عمار ساباطی هست اعتماد کرد. این اجمالاً کاشف از این است که یا روایت اصلاً صادر نشده و عمار در صدور روایت اشتباه کرده، یا لا اقل به این شکل صادر نشده و در نقل روایت یک اشتباهی رخ داده. بنابراین روایت علم اجمالی داریم به وقوع یک اشتباهی در یک جهتی از جهات آن روایت، بنابراین نمی‌شود به این روایت استناد کرد. این یک بیان.

یک بیان دیگر این‌که بگوییم این روایت موثقه است، و ما آن روایت‌های موثقه حجیت ندارد، ذاتاً روایت‌های موثقه حجیت ندارد. حجیت روایت موثقه، اصلاً در صورتی هست که مثلاً اصحاب عمل کرده باشند، در این صورت حجت است. یا این‌که در جایی که ما ظن را حجت بدانیم، مثلاً به دلیل انسداد، همچنان که اخیراً حاج آقا در مورد روایت‌های موثقه به این نظر متمایل شدند که روایت‌های موثقه حجیت ندارد و حجیت روایت‌های موثقه تابع اعتبار روایت‌های ظنیة الصدور با دلیل انسداد حالا به هر نحوی دلیل انسداد تقریب می‌شود، دلیل انسداد کبیر یا صغیر، به هر حال مبتنی بر تمامیت دلیل انسداد هست و در ما نحن فیه با توجه به معارضة این روایت عمار ساباطی با روایت‌های متعدد زیاد دیگری که داریم، این روایت قابل اعتنا نیست، و نمی‌توانیم به آن اخذ کنیم. یعنی قابل اعتنا نیست، به این معنا که ظن نمی‌آورد که به جهت آن ظنش ما بتوانیم آن را داخل در بحث انسداد و اینها قرار بدهیم. این هم یک تقریب دوم، برای این‌که این روایت قابل اثبات نیست.

تقریب سوم این هست که ما بگوییم روایت‌های موثقه حجت هست، ولی شرط حجیت ذاتی روایت‌های موثق این هست که روایت‌های موثق مخالف فتوای امامیه نباشد، و مخالف روایت‌های امامیه نباشد. شیخ طوسی در کتاب عُدّه از اصحاب نقل می‌کند که اصحاب به روایت‌های غیر امامیه از شیعه با این دو شرط عمل می‌کنند. شرطی که مخالف فتوای امامیه نباشد و مخالف روایات امامیه نباشد. و به نظر می‌رسد که این روایت عمار ساباطی از هر دو جهت مخالف باشد. اوّلاً مخالف روایات امامیه که روایت‌های متعددی بر خلافش وجود دارد. اما مخالف فتوای امامیه، فتوای از اصحاب فتوایی که فتاوایشان در دست هست که روشن است که هیچ کسی بر طبق این روایت فتوا نمی‌دهد. به نظر می‌رسد عمدتاً اصحاب ائمه که فتوای امامیه را که می‌خواهیم در نظر بگیریم، فتوای آنها را باید در نظر بگیریم، اگر به لزوم حداد قائل نبودند، باید این مطلب در احادیث ما باز روشن می‌شد. در احادیث ما باید انعکاس داشته باشد، این‌که هیچ انعکاسی در احادیث ما از.

عرض کردیم که به چند بیان می‌توانیم عدم جواز اعتقاد به روایت عمار ساباطی را اثبات کنیم. بیان اوّل این بود که علم اجمالی داریم که در این روایت اشکالی پیش آمده است و خللی رخ داده است. نکتة دوم این‌که اصلاً ما بگوییم خبرهای موثقه ذاتاً حجت نیست و حجیتش مبتنی بر این هست که اصحاب عمل کرده باشند، یا ظن به صدورش بیاید. ظن به صدور که حاصل نمی‌شود، اصحاب هم به این روایت عمل نکردند. این‌که مکمل این بیان دوم در بیان سوم روشن می‌شود.

تقریب سوم این‌که بگوییم نه بر مبنای شیخ طوسی در عُدّه خبر شیعة غیر امامی با دو شرط حجت هست. یکی این‌که امامیه بر خلافش فتوا نداده باشند، یکی این‌که امامیه روایتی بر خلافش نقل نکرده باشند. و خبر عمار ساباطی از هر دو جهت فاقد حجیت ذاتی هست. این‌که بر خلافش روایت نقل کردند که روشن هست. اما این‌که بر خلاف فتوای امامیه هست، فتوای علمای فقهایی که به دست ما رسیده، صریحاً خب روشن است. به نظر می‌رسد اصحاب ائمه هم به وجوب حداد فتوا می‌دادند. این مسألة وجوب حداد از مسائل محل ابتلاست. یک مسئلة دور افتاده‌ای نیست. این مسألة مورد ابتلا، اگر فتوای اصحاب ائمه بر خلاف این چیزی که در روایت‌های متعدد منقول از ائمه هست و بر خلاف فتوای عامة کالمجمع علیه بود، باید اثری از او در روایات دیده می‌شد و منحصراً به روایت عمار ساباطی نمی‌بود. خود همین کاشف از این است که اصحاب ائمه، فقهای اصحاب ائمه به وجوب حداد فتوا می‌دهند. تعبیری که شبیه آن را مرحوم آقای صدر در بحث روش‌های احراز اتصال سیرة متشرعه به زمان معصوم مطرح می‌کنند که این یکی از روش‌هایش را که دنبال می‌کنند، شبیه همین بحث هست که اینجا ما طرح کردیم. بنابراین مبنا هم روایت عمار ساباطی قابل اخذ نیست.

اما حالا اگر ما روی این مبنا که بگوییم روایت‌های فطحیه که ثقاة هستند، اینها حجیت ذاتی دارند و روایت‌ها با همدیگر متعارض هستند. به نظر ما اوّلین مرجح از مرجحات باب تعارض، ترجیح قطعی الصدور بر ظنی الصدور است. طبق این مبنا اوّلین مرجح ترجیح قطعی الصدور بر ظنی الصدور است، مرجح دوم موافقت کتاب و مخالفت کتاب هست، مرجح سوم بحث موافقت عامه و عدم موافقت عامه هست. به نظر می‌رسد که مرجح اوّل که بحث قطعی الصدور و غیر قطعی الصدور باشد، باعث می‌شود که روایت عمار ساباطی را ما کنار بگذاریم، چون در مقابلش روایت‌های متعدد دیگری وارد شده که قطعاً آنها صادر شده و روایت عمار ساباطی صدورش قطعی نیست و مظنون الصدور هست. و از این جهت هم ما باید روایت عمار ساباطی را کنار بگذاریم.

حالا اینها همه مبتنی بر این هست که ما عمار ساباطی را ثقه بدانیم. آیا عمار ساباطی ثقه هست یا ثقه نیست؟ در تعبیرات بعضی از فقها که در مورد روایت عمار ساباطی تعریف، الروایة الضعیفة بعمار و امثال این تعبیرات، تعبیر شده. عمار را ضعیف تلقی شده. ولی ظاهراً مراد از ضعیفی که اینها تعبیر می‌کنند، به اصطلاح قدما هست. ضعیف یعنی واجد شرایط اعتبار تام و تمام نیست. یکی از شرایط است که در اعتبار تام و تمام خبر دخالت دارد، بحث صحت مذهب هست. و عمار ساباطی به دلیل این‌که فطحی بوده، روایت‌هایش را ضعیف تلقی می‌کنند، به این تعبیر روایت‌هایش را ضعیف تلقی شده، نه نکتة دیگری. مرحوم شیخ طوسی هم عبارتی را که در این مورد اشاره به همین نکته دارد. بعضی‌ها از شیخ طوسی در عُدّه نقل کردند که شیخ طوسی در عُدّه، عمار ساباطی را توثیق کرده. در حالی که در عُدّه توثیق برای عمار ساباطی وجود ندارد. در عُدّه دو جا در مورد فطحیه و این‌که روایت‌های فطحیه و واقفه و سایر شیعة غیر امامیه، با دو شرطی که عرض کردم، که مخالف فتوای امامیه و مخالف روایت امامیه نباشد، اصحاب عمل می‌کنند را مطرح کرده. جلد ۱، صفحة ۱۳۴ و صفحة ۱۵۰. در هیچ یک از دو جا جزو مثال‌های فطحیه، عمار را نیاورده. عبد الله بن بکیر را ذکر کرده و بنی فضال و دیگران را ذکر کرده. و ذکری از عمار ساباطی ندارد.

در مورد عمار ساباطی در مورد وثاقتش اصلاً در عُدّه هیچ اسمی از عمّار ساباطی وارد نشده. بله شیخ طوسی در تهذیب و استبصار در مورد عمار ساباطی عبارتی را دارد که شبیه هم هست، من حالا عبارت عمار را می‌خوانم، در ذیل یک روایتی، تهذیب، جلد ۷، صفحة ۱۰۱.

«وَ هَذِهِ الْأَخْبَارَ أَرْبَعَةٌ مِنْهَا الْأَصْلُ فِيهَا عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَاطِيُّ وَ هُوَ وَاحِدٌ قَدْ ضَعَّفَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ النَّقْلِ وَ ذَكَرُوا أَنَّ مَا يَنْفَرِدُ بِنَقْلِهِ لَا يُعْمَلُ بِهِ لِأَنَّهُ كَانَ فَطَحِيّاً»

ضعَّفه، تضعیفش به خاطر فطحی بودنش است.

بعد ایشان می‌گوید: «غَيْرَ أَنَّا لَا نَطْعُنُ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الطَّرِيقَةِ لِأَنَّهُ وَ إِنْ كَانَ كَذَلِكَ فَهُوَ ثِقَةٌ فِي النَّقْلِ لَا يُطْعَنُ عَلَيْهِ فِيهِ»

این عبارت تهذیب است، با یک مقدار کمی تفاوت هم عبارت ایشان در استبصار، جلد ۳، صفحة ۹۵ وارد شده.

و سایر تعبیراتی که، یک تعبیری به سرائر هم هست که آن هم در مورد فطحی بودن. در سرائر، جلد ۱، صفحة ۲۶۷، در مورد یک روایتی می‌گوید:

«رواه عمار الساباطي، و عمار هذا فطحي المذهب، كافر ملعون» کافر ملعون اشاره به همین‌که به هر حال از جهت اخروی غیر امامیه در ردة کفار قرار دارند. البته نه این‌که از جهت احکام ظاهر شریعت کافر تلقی بشوند.

در تهذیب این عبارت را دارد، اشخاص دیگر هم اشاره به همین مطلب دارند.

در کشف الرموز، جلد ۲، صفحة ۲۴۵ اشاره به این مطلب دارد: «(فان قيل): كذا عمّار فطحيّ (قلنا): قد وثقه الشيخ، و يعمل بمفرداته (بمنفرداته خ)»

در نکت النهایة، جلد ۲، صفحة ۳۹۸ دارد: «و عمار فطحي، و أنا أتوقف فيما ينفرد به»

در نکت النهایة، جلد ۲، صفحة 479 هم دارد: «و عمار فطحي، فلا عمل على ما ينفرد به، لكن الشيخ لا يطرح رواياته، و يقول: هو ثقة.» این عبارت نکت النهایة.

در معتبر (جلد ۱، صفحة ۱۰۴) هم مرحوم محقق یک جایی عبارتی دارد: «و عمار هذا و ان كان فطحيا، و سماعة و ان كان واقفيا، لا يوجب رد روايتهما هذه، اما أولا فلشهادة أهل الحديث لهما بالثقة» تا آخر عبارتی که ایشان دارد. البته مرحوم محقق، شرط قبول روایت را قبول اصحاب می‌داند. روایت‌های فطحیه را هم به شرط قبول اصحاب می‌پذیرد. در ادامه هم همین مطلب را دارد.

این‌که فلشهادة لاهل الحدیث لهما بالثقة ایشان تعبیر می‌کند، یکی شهادت خود شیخ طوسی هست، این یک جهت. جهت دوم شیخ طوسی البته در فهرست هم عبارتی دارد که از آن عبارت هم وثاقت عمار ساباطی استفاده می‌شود.

عمار بن موسی الساباطی، در فهرست، صفحة ۳۳۵، رقم ۵۲۷

«عمار بن موسى الساباطي و كان فطحيا. له كتاب كبير جيد معتمد.» این‌که یک کسی کتاب کبیر جید معتمدی داشته باشد نمی‌تواند ثقه نباشد، از همین عبارت وثاقت عمار ساباطی استفاده می‌شود.

مرحوم نجاشی هم در ترجمة عمار ساباطی دارد: عمار بن موسی الساباطی «و أخواه قيس و صباح، رووا عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام، و كانوا ثقات في الرواية.»

ثقات، نمی‌دانم چجوری بخوانیم. فی الروایة، نجاشی، صفحة ۲۹۰، رقم ۷۷۹.

بنابراین مرحوم نجاشی، مرحوم شیخ طوسی صریحاً عمار ساباطی را توثیق کردند.

ولی یک مشکلی در مورد خصوص عمار ساباطی وجود دارد که این مشکل را نخستین بار، البته من تتبع کامل نکردم. ولی تا آنجایی که دیدم اوّلین بار مرحوم مجلسی اوّل به این شکل مطرح کرده که روایت‌های عمار ساباطی در آن معمولاً مشکلاتی وجود دارد و اضطراباتی وجود دارد. البته فی الجمله که مثلاً فلان روایت عمار ساباطی مضطرب هست و اینها قبل از مجلسی اوّل هم آمده، مثلاً کلمات معتبر، جلد ۱، صفحة ۲۸۳، این وارد شده، و فی روایة عمار ساباطی یک عبارتی دارد، می‌گوید «و هذه الرواية ضعيفة السند، و في متنها اضطراب»

ولی این‌که به صورت کلی یا یک جای دیگری در روض الجنان، صفحة ۱۴۴، چاپ قدیم است، اشاره به اضطراب متن عمار ساباطی شده، ولی این‌که مثلاً اکثر روایت عمار ساباطی، یا یک چیزی شبیه این، این را نخستین بار من در عبارت مرحوم مجلسی اوّل دیدم.

حالا من بعضی عبارت‌هایش را اینجا یادداشت کردم، این را می‌خوانم.

در لوامع صاحبقرانی، جلد ۴، صفحة ۲۲۸: «احاديث عمّار بى‌علتى نيست» شرح فارسی کتاب من لا یحضره الفقیه است.

در جلد ۴، صفحة ۴۲۷ دارد: «و عبارت مشوش است مثل ساير روايات عمار كه بى‌چيزى نيست»

بعد از ایشان در وافی، مرحوم فیض کاشانی هم یک مقداری عبارت را چیزتر دارد. وافی، جلد ۱۱، صفحة ۳۳۴ دارد: «مع أن متن الحديث لا يخلو من اضطراب كما يكون في أكثر أخبار عمار»

وافی، جلد 6، صفحة 237 می‌گوید: «مع ما في أخبار عمار من الغرائب»

وافی، جلد ۷، صفحة ۱۹8: « فمن حزازات روايات عمار»

همینجور بعد از ایشان، مرحوم مجلسی در بحار، صفحة ۸۷، صفحة ۷۳ عبارت دارد: «و لنوضح الخبر ليمكن الاستدلال به فإنه في غاية التشويش و الاضطراب و قل خبر من أخبار عمار يخلو من ذلك و لذا لم نعتمد على أخباره كثيرا.»

در حدائق، جلد ۲، صفحة ۳۳ دارد: « مع ما في روايات عمار من التهافت»

در حاشیة وافی دارد: روایات عمار مشوشة مضطربة.

و این عبارت‌ها را دارد. و بعد از ایشان هم در. متن‌ها زیاد است و از همه تندتر عبارتی هست که در النجعة فی شرح اللمعة مرحوم صاحب قاموس الرجال، جلد ۴، صفحة ۴۱۰ دارد: «أكثر أخبار عمّار من هذا القبيل مخالف لضرورة المذهب» اینجوری تعبیر کرده.

به خود روایت مورد بحث ما هم دارد که در نجعة، جلد ۹، صفحة ۳۰۳

« فمن أخبار عمّار الشّاذّ أكثرها» تعبیر الشاذ اکثرها تعبیر کرده.

همینجور در جاهای دیگر نجعة، ۱/ ۶۶، ۳۷۴؛ ۲/ ۲۱۲؛ ۳/ ۳۰۶؛ ۴/ ۴۱۰ که همان عبارتی بود که خواندم؛ ۵/ ۵۰ و ۴۴۲؛ ۷/ ۲۰۵.

و در سایر کتاب‌ها، در جواهر چند جا، یکی دو تا آدرس جواهر را هم عرض بکنم. جواهر ۶/ ۲۵۷؛ ۸/ ۳۲۲؛ عبارت‌هایی را دارند که کأنّ اکثر اخبار عمار در آن حزازت وجود دارد و یک نوع شذوذ وجود دارد، اضطراب وجود دارد. حالا آیا با وجود اینها ما می‌توانیم به روایت‌های عمار تمسک کنیم یا نمی‌توانیم، این نیازمند به یک بحث تفصیلی مفصل هست که من وارد آن بحث تفصیلی‌اش نمی‌شوم.

اجمال بحث را ان‌شاءالله فردا به صورت خلاصه اشاره می‌کنم. تفصیل این بحث نیازمند به یک بررسی کامل تمام روایت‌های عمار هست که ببینیم چه مقدار از روایت‌های عمار مورد عمل اصحاب بوده، چه مقدار به آن فتوا دادند، چه مقدار، این نیازمند یک بحث تفصیلی هست، ولی حالا اجمال بحث را فردا عرض خواهم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان